

دکتر وندی ال ویدر، دانیل، جلسه 9 قانون برتر خدا و وفاداری بندگانش

© Wendy Widder و Ted Hildebrandt

من دکتر وندی ویدر و تدریس او در مورد کتاب دانیاال هستم. این جلسه ۹، دانیاال ۶، قانون برتر خدا و وفاداری بندگان اوست.

ما در این سخنرانی در دانیاال ۶ هستیم و فکر می‌کنم تمرکز دانیاال ۶ بر قانون برتر خدا و وفاداری بندگان اوست.

بنابراین، ما تضاد بین قانون خدا و قانون داریوش، قانون مادها و پارس‌ها را خواهیم دید. همچنین وفاداری دانیاال، بنده خدا، را در میان آن خواهیم دید. این در کیاسم ما، پنجمین فصل از شش فصل است، بنابراین ما به فصلی نگاه می‌کنیم که مربوط به فصل سوم است، جایی که شدک، میشک و عبدنگو از تعظیم در برابر مجسمه طلایی نبوکدنصر امتناع کردند و به دلیل وفاداری‌شان به کوره آتش انداخته شدند.

در فصل ششم، خواهیم دید که دانیاال از اطاعت از قانون مادها و پارس‌ها سر باز می‌زند و به همین دلیل با مرگ و خطر روبرو می‌شود. بنابراین، در داستان‌ها شباهت‌هایی وجود دارد و همچنین تفاوت‌هایی، اما هر دوی این فصل‌ها به ما نشان می‌دهند که چگونه قوم خدا می‌توانند تحت فرمان پادشاهان غیریهودی زندگی کنند، چه آنها خصمانه باشند، چه خیرخواه باشند اما گمراه شوند، و همچنان می‌توانند در بحبوحه آن به خدای خود وفادار باشند. بنابراین، اجازه دهید کمی اطلاعات پیش‌زمینه برای این فصل به شما ارائه دهم.

ما در اینجا در دوره پارس‌ها قرار داریم، بنابراین اگر به یاد داشته باشید، در پایان فصل پنجم، بلشصر آخرین پادشاه بابل، کشته شد و داریوش مادی در ۶۲ سالگی به پادشاهی رسید. بنابراین، ما پادشاهی‌ها را از بابل منتقل کرده‌ایم و اکنون در دوران سلطنت مادها و پارس‌ها هستیم و این ما را به سوال یا مسئله‌ای پیرامون این شخصیت، داریوش مادی، می‌رساند. داریوش مادی یک مشکل دیرینه در مطالعه کتاب دانیاال بوده است، زیرا تاریخ هیچ شخصی به نام داریوش مادی را نمی‌شناسد، حداقل در هیچ گزارشی که تا به امروز پیدا کرده‌ایم، چنین چیزی وجود ندارد.

تنها جایی که ما داریوش مادی را می‌شناسیم در کتاب دانیاال است. جالب اینجاست که کتاب دانیاال حدود چهار یا پنج بار از او به عنوان داریوش مادی یاد می‌کند، بنابراین برای کتاب دانیاال بسیار مهم است که او مادی باشد. و با این حال توضیح تاریخی آن دشوار است زیرا او در اسنادی که ما داریم وجود ندارد.

ایران پادشاهان زیادی به نام داریوش داشته است، اما آنها تا سال ۵۲۲ میلادی ظاهر نمی‌شوند، بنابراین این داریوش مادی حدود سال ۵۳۹ میلادی خواهد بود. بنابراین، ما کمی در این اصطلاحات اشتباه کرده‌ایم. بنابراین، مردم چند روش مختلف برای مقابله با این مشکل داشته‌اند.

رایج‌ترین روش، روش انتقادی-پژوهشی است. آن‌ها فقط می‌گویند که این یک اشتباه است، و نویسندگانی که پس از دوره‌ای می‌نویسد که داریوش، که فرض می‌شود داریوش مادی بوده، واقعاً در قدرت بوده، اشتباه کرده است. آن‌ها نام داریوش را از اسناد فارسی بیرون کشیده‌اند، و می‌دانید، او را مادی کرده‌اند.

آنها فقط اشتباه متوجه شدند. این یک خطا است. راه دیگری برای پرداختن به این موضوع از نظر شخصیت تاریخی، روشی که سال‌هاست نسبتاً محبوب بوده است، اگرچه دیگر به آن اندازه محبوب نیست، این است که داریوش یک مقام رسمی بود که توسط کوروش برای حکومت بر بابل منصوب شد.

بنابراین، امپراتوری پارسی کوروش بسیار وسیع بود، و بنابراین او مقاماتی را بر بخش‌های مختلف آن منصوب می‌کرد. و بنابراین شاید داریوش مادی کسی بود که او بر بابل منصوب کرد. و چند نام خاص برای آن شخص در اسناد تاریخی وجود دارد که ممکن است شناخته شده باشند.

اما غیرمعمول است که نام داریوش هرگز در مورد یکی از آن افراد ذکر نشده است. و ما می‌دانیم کوروش چه کسانی را منصوب کرد. نام آنها را داریم.

و بنابراین، کمی عجیب است که در تمام این ماجرا جایی برای یک فرد ناشناس و بی‌نام و نشان وجود ندارد. راه دیگر برای پرداختن به این موضوع، و در واقع راهی که من ترجیح می‌دهم، این است که داریوش مادی در واقع همان کوروش پارسی باشد. این یک شخص واحد است که در کتاب دانیال دو لقب و نام به او داده شده است.

حل این مسئله پیچیده است. اینکه این از کجا آمده مربوط به پایان فصل ۶ است که ما هنوز فصل ۶ را نخوانده‌ایم، اما من می‌خواهم به آیه ۲۸ پردازم. و بسیاری از ترجمه‌ها، احتمالاً اکثر ترجمه‌ها می‌گویند، بنابراین این دانیال در دوران سلطنت داریوش و سلطنت کوروش پارسی رونق داشت.

اما این ساختار، ساختار آرامی که نشان دهنده آن است، می‌تواند به دوران سلطنت داریوش، یعنی سلطنت کوروش پارسی نیز ترجمه شود. نمونه دیگری از آن در عبرانیان و اول تواریخ وجود دارد. در واقع، حتی در کتاب دانیال، ما ساختار مشابهی در فصل ۴ داریم، جایی که ناظر نازل می‌شود.

متن گفته بود، ناظر، یک ناظر مقدس است. و ما فکر نمی‌کنیم که دو شخصیت آنجا باشند. بنابراین، تا جایی که من می‌دانم، ممکن است این موضوع ابتدا در دهه ۶۰، دهه ۱۹۶۰ مطرح شده باشد.

این برای ما توضیح نمی‌دهد که چرا نام داریوش. کوروش، که در تاریخ به خوبی شناخته شده است، در واقع هم مادی و هم پارسی بود. بنابراین، مادرش مادی و پدرش پارسی بود.

بنابراین، او از نظر فنی به عنوان یک مادها، یک مادی و یک پارسی محسوب می‌شود. اما بله، این توضیح نمی‌دهد که چرا ما او را به جای داریوش، کوروش مادی و کوروش پارسی نمی‌نامیم. بنابراین، هیچ راهی برای توضیح رضایت‌بخش همه چیز وجود ندارد.

اما من فکر می‌کنم یکی از دلایلی که راوی ممکن است این کار را انجام داده باشد، یعنی اجازه داده باشد که کوروش پارسی و داریوش مادی دو چیز متفاوت نامیده شوند، این است که به راوی کمک می‌کند تا تحقق پیشگویی اشعیا و ارمیا مبنی بر سقوط بابل به دست مادها را نشان دهد. خوب، تاریخ به ما می‌گوید که بابل به دست پارسیان افتاد، اما کوروش نیز مادی بود. بنابراین، از این نظر، به دست یک حاکم مادی افتاد.

این به راوی اجازه می‌دهد تا این نکته را بیان کند که تاریخ دقیقاً همانطور که خدا گفته است، در حال حرکت است. همچنین با این طرح که در سایر ادبیات خاور نزدیک باستان، از پادشاهی‌های متوالی می‌بینیم، مطابقت دارد. بنابراین، در ادبیات خاور نزدیک باستان، آشور-بابل به نوعی یکی از آنهاست.

آشور به نوعی تبدیل به بابل می‌شود، به نوعی توسط بابل تصرف می‌شود. کاملاً ناپدید نمی‌شود. این امتدادی از آشور است.

و سپس مادها، سپس پارس و سپس یونان وجود دارند. این الگویی است که ما در برخی دیگر از ادبیات باستانی خاور نزدیک می‌بینیم. و این است که با مادی نامیدن داریوش، با این الگوی تثبیت‌شده که در ادبیات باستانی خاور نزدیک شناخته شده است، مطابقت دارد.

بنابراین، این همه مشکلات را حل نمی‌کند، اما فکر می‌کنم به ما کمک می‌کند تا به نوعی در مورد اینکه چرا راوی ممکن است این کار را انجام داده باشد، راه خود را پیدا کنیم. او در تلاش است تا یک نکته الهیاتی را مطرح کند که تاریخ همانطور که خدا برای آن طراحی کرده است، در حال حرکت است، پیشگویی‌ها در حال تحقق هستند، و همچنین در این طرح آشنا در آن زمینه جای می‌گیرند. بسیار خوب، پس بیایید به خود متن پردازیم.

بخش جالب ماجرا همین است. خوب، بخش اول آیات یک تا چهار، فصل ششم، آیات یک تا چهار است. داریوش صلاح دید که ۱۲۰ ساتراپ را در سراسر پادشاهی منصوب کند و بر آنها سه مقام ارشد که دانیال یکی از آنها بود، نظارت داشته باشد تا این ساتراپ‌ها به آنها حساب پس بدهند تا پادشاه ضرری نبیند.

سپس، دانیال از همه، از همه مقامات ارشد و ساتراپ‌ها، ممتاز شد، زیرا روحیه‌ای عالی در او بود و پادشاه قصد داشت او را بر کل پادشاهی منصوب کند. بنابراین، این بخش اول ما را با شخصیت‌های اصلی آشنا می‌کند. ما داریوش را داریم، ساتراپ‌های او را داریم، و ناظران را داریم، و دانیال را داریم.

اینها شخصیت‌هایی هستند که قرار است درگیر کشمکش شوند که این فصل را پیش می‌برد. این بخش همچنین ما را به فصل پنجم پیوند می‌دهد، فقط با اشاره به داریوش و نحوه توصیف دانیال. می‌گوید دانیال روحیه‌ای خارق‌العاده، روحیه‌ای عالی دارد، و این همان چیزی است که ملکه در فصل پنجم درباره او گفت.

کار دیگری که این بخش آغازین انجام می‌دهد این است که چند بازی با کلمات را ترتیب می‌دهد که قرار است در فصل ششم مورد استفاده قرار گیرند. این بخش ایده‌هایی را معرفی می‌کند، به ویژه در مورد جستجو کردن و یافتن. بنابراین کلمات آرامی «جستن»، «بعه»، و «یافتن»، «شاخ» وجود دارد و این کلمات بارها در اینجا تکرار شده‌اند.

جمله‌ی آغازین به نظر داریوش خوب بود. صبر کن، ببخشید، فکر کنم جایم را از دست دادم. خوب، پس این بازی با کلمات را شروع کردیم.

در آیه پنجم، همانطور که ادامه می‌دهیم، آنها به دنبال بهانه‌ای علیه دانیال خواهند بود. همچنین، در آیه پنجم، این توطئه‌گران به دلیل شخصیت دانیال نمی‌توانند هیچ بهانه‌ای علیه او پیدا کنند. در آیه ششم، آنها متوجه می‌شوند که هیچ بهانه‌ای علیه دانیال نخواهند یافت، مگر اینکه آن را در رابطه با شریعت خدایش بیابند.

در آیه هشتم، آنها قانونی را پیشنهاد می‌کنند که هر کسی که از کسی غیر از داریوش درخواست کمک کند مجازات خواهد شد. سپس بعداً دانیال را در حال جستجوی خدای خود می‌بینند و سپس جستجوی او را به پادشاه گزارش می‌دهند. در پایان، دانیال می‌گوید که خدایش او را بی‌گناه یافت، و سپس راوی می‌گوید که هیچ آسیبی به دانیال نرسید زیرا او به خدا توکل کرد.

بنابراین، جستجو و یافتن یک بازی با کلمات کلیدی در سراسر این فصل است. بیل آرنولد مقاله‌ای در مورد بازی با کلمات در دانیال ۵ و ۶ نوشته است و آنچه او در این مورد می‌گوید این است که در دانیال ۶، این دو کلمه نشان‌دهنده نفرت مودیانه دشمنان دانیال در تلاش آنها برای کسب امتیاز سیاسی است. هر دو طرف، دانیال و دشمنانش، به دنبال چیزی هستند.

دشمنان او با یافتن نقص در دانیال به دنبال امنیت هستند، اما دانیال به دنبال خداست، جایی که امنیت را به عنوان یک محصول جانبی خواهد یافت. این موضوع به یک موتیف اصلی در این فصل تبدیل می‌شود. طنز ماجرا این است که دشمنانش فکر می‌کنند نقطه ضعف دانیال را پیدا کرده‌اند، اما راوی می‌داند که در واقع بزرگترین نقطه قوت او را یافته‌اند.

این فداکاری او به خداست که او را از شیرها نجات می‌دهد. بنابراین، این فقط یک مضمون است، یک بازی با کلمات که در سراسر فصل خود را نشان می‌دهد. دنبال کردن آن جالب است.

بسیار خوب، بخش بعدی آیات پنج تا نه است. بنابراین، مقامات، ساتراپ‌ها، با مشکلی مواجه هستند زیرا دانیال یک مقام خوب، یک شخص خوب است. در آیه پنج، این مردان می‌گویند که ما هیچ دلیلی برای شکایت علیه این دانیال پیدا نخواهیم کرد، مگر اینکه آن را در ارتباط با شریعت خدایش بباییم.

سپس این مقامات ارشد و ساتراپ‌ها با پادشاه به توافق رسیدند و به او گفتند: «ای داریوش پادشاه، تا ابد زنده بمان.» همه مقامات ارشد پادشاهی، والیان و ساتراپ‌ها، مشاوران و فرمانداران موافقت کردند که پادشاه حکمی صادر کند و فرمانی را اجرا کند که هر کس به مدت 30 روز از خدایی یا انسانی جز از تو، ای پادشاه، درخواستی کند، در چاه شیران انداخته شود. اکنون، ای پادشاه، این حکم را صادر کن و سند را امضا کن تا طبق قانون مادها و پارس‌ها که لغو آن غیرممکن است، تغییر نکند.

بنابراین، داریوش پادشاه سند و حکم را امضا کرد. کلماتی که در این بخش تکرار می‌شوند، قانون، حکم، اساسنامه و سند هستند. تمام این ایده داریوش نیاز به ایجاد یک سند، قانونی دارد که دانیال مجبور به نافرمانی از آن شود، زیرا او به قانون خدای خود وفادار خواهد بود.

بنابراین، ما این چیدمان قانون خدا را در مقابل قانونی که داریوش امضا خواهد کرد، یعنی قانون مادها و پارس‌ها، داریم. توطئه‌گران می‌دانند که تنها شانس آنها برای دستگیری دانیال دارند، ایجاد تضاد بین قانون سرزمین و قانون خدای اوست. قانون خدای دانیال و قانون مادها و پارس‌ها در اینجا با هم در تضاد قرار خواهند گرفت.

دانیال مجبور خواهد شد یکی از آنها را بشکند. از قضا، با شکستن یکی از آنها، دانیال در واقع از داریوش که مقید به قانون خود است، آزادتر می‌شود. این یک تضاد جالب بین این قانون و قدرت قانون است.

قانون چه کسی قوی‌تر است، قانون مادها و پارس‌ها یا قانون خدا؟ این گروه از توطئه‌گران با هم می‌آیند هجوم آنها و آمدنشان به نزد پادشاه را توصیف می‌کند، این است که آنها با توافق ESV کلمه‌ای که در آمدند. این کلمه چندین بار در اینجا آمده است.

ترجمه این کلمه کمی دشوار است. فکر می‌کنم ترجمه‌ای که به بهترین شکل با آن سازگار است، «کتاب مقدس اینترنتی» است. و می‌گویند که با تباری به دست آمده است.

این گروهی از افراد هستند که با هم توطئه می‌کنند. آنها توافق کرده‌اند که کاری انجام دهند. و واقعاً برای انجام آن عجله دارند.

و همانطور که این توطئه‌گران را در طول فصل دنبال می‌کنید، آنها همیشه به نوعی در حال عجله برای انجام کاری هستند. و خود داریوش در نهایت با خشم و عصبانیت سعی می‌کند کاری را انجام دهد. تنها کسی که در این فصل آرام و ثابت قدم است، دانیال است.

و او کسی است که تهدید می‌شود. این تضاد شخصیت‌هاست. متوجه شدید که مقامات به داریوش چه گفتند؟ آنها گفتند، همه مقامات عالی رتبه پادشاهی و غیره و غیره

همه موافقند. حدس می‌زنم احتمالاً اغراق‌آمیز است. اول از همه، آیا کسی در دولت همیشه موافق است؟ همه موافق بودند؟ من شک دارم.

دوم اینکه، وقتی به انتهای فصل می‌رسید و توطئه‌گران مجازات می‌شوند، به چاه شیر انداخته می‌شوند. و اگر منظور همه باشد، تعداد خیلی زیادی از مردم را باید به چاه انداخت. مفسر را فراموش کرده‌ام، اما کسی می‌گوید که آنها قبل از اینکه به ته چاه شیر برسند، بر اثر خفگی می‌مردند.

بنابراین، احتمالاً اغراق است. من همچنین فکر می‌کنم این مقامات عمداً این کار را انجام می‌دهند. آنها می‌خواهند به داریوش بفهمانند که همه موافقند.

شما مجبورید. همه در دولت موافقند که این کار خوبی است. قرار است داریوش به عنوان یک پادشاه ضعیف به تصویر کشیده شود.

مقامات او می‌آیند و او را به نوعی مجبور به این کار می‌کنند. چطور می‌تواند امتناع کند وقتی همه در دولت، می‌گویند این ایده خوبی است؟ او قرار نیست به تنهایی بایستد و با آن مخالفت کند. وقتی آن را می‌خوانید، فکر می‌کنید، خب، به نظر می‌رسد همه به جز داریوش مخالف دانیال هستند.

اگر این را با فصل ۳ مقایسه کنید، افراد شرور در فصل ۳، شدرک، میشک و عبندغو، واقعاً فرصت طلب بودند. آنها دیدند که یهودیان تعظیم نمی‌کنند و گفتند، اوه، ما فرصتی داریم که آنها را به دردمر بیندازیم. در فصل ۶، این افراد باید موقعیتی ایجاد کنند تا دانیال را به دردمر بیندازند.

آنها دارند او را به دام می‌اندازند. آنها شرایط قانون و مجازات را تعیین کردند زیرا می‌دانستند که دانیال گناهکار خواهد بود. این تنها دلیل وجود این قانون است.

خود این قانون کمی جالب است. کمی متناقض به نظر می‌رسد. برای ۳۰ روز است، اما با این حال قانون مادها و پارس‌ها است، بنابراین غیرقابل فسخ است.

چیزی که کمی غیرمعمول‌تر است این است که به نظر نمی‌رسد داریوش متوجه باشد که دانیال تحت تأثیر این قانون قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد او یا نادان است یا شاید فقط ساده لوح است، اما بعداً در این فصل، او نشان می‌دهد که می‌داند دانیال به خدای خود خدمت می‌کند. او از وفاداری دانیال آگاه است.

او شخصیت دانیال را می‌شناسد، به همین دلیل است که می‌خواهد او را ارتقا دهد، با این حال به نظر نمی‌رسد که متوجه باشد این قانون بر دانیال تأثیر خواهد گذاشت. به این موارد، در پایان فصل، دانیال ادعای بی‌گناهی می‌کند.

او ادعا کرد که در برابر داریوش بی‌گناه بوده است، و سپس در برابر خدا نیز بی‌گناه بود. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که دانیال حتی فکر کند که این قانونی بوده که او آن را نقض کرده است. این کمی عجیب است زیرا در آن دوره زمانی با دین ایرانیان، آنها شناخته شده نبودند، پادشاهان به عنوان خدا شناخته نمی‌شدند.

این کاری نبود که آنها انجام داده باشند. پس چگونه می‌توانیم از نظر سوابق تاریخی، از آنچه که این قانون واقعاً می‌توانسته باشد، سر در بیاوریم؟ جان والتون پیشنهادی دارد. او مقاله‌ای با عنوان «فرمان داریوش مادی» نوشته است و پیشنهاد می‌کند که سوال این است که چرا نه داریوش و نه دانیال فکر نمی‌کردند که این فرمان شامل حال آنها شود.

و او مطرح می‌کند که در ذهن داریوش، این فرمان برای ایرانیان بود که دینشان زرتشتی بود و اهورامزدا را می‌پرستیدند. اما در زمانی که داریوش این فرمان را صادر کرد، شاید ایرانیان آیین دینی زرتشتی خود را فاسد کرده بودند. این آیین بیشتر تلفیقی بود.

آنها اعمال مذهبی را با هم مخلوط کرده بودند. و بنابراین توطئه‌گران داریوش را متقاعد کردند که اگر برای مدتی تمام عبادات را از طریق او هدایت کنند، می‌توانند آیین زرتشت را دوباره به مسیر اصلی برگردانند. حالا، چرا این در مورد دانیال صدق نمی‌کند؟ خب، دانیال از نظر فنی یک خارجی است.

او خدای خودش را داشت و بخشی از این مشکل پارس‌ها نبود. پارس‌ها نسبت به ادیان دیگر مدارا می‌کردند. همه این‌ها ممکن است درست باشد، اما پس چرا دانیال گناهکار بود؟ والتون پیشنهاد می‌کند که مقامات داریوش به راحتی می‌توانستند این استدلال را مطرح کنند که اگر دانیال چنین مقام والایی است و شما واقعاً قرار است او را حتی بالاتر ببرید، او واقعاً باید از قانون پیروی کند، حتی اگر از نظر فنی، از آن معاف باشد.

من از این پیشنهاد خوشم آمد. والتون اذعان می‌کند که نمی‌توانید آن را ثابت کنید. اما منظور دقیق این حرف چه بود؟ آنها قانونی وضع کردند که دنیل مجبور به شکستن آن خواهد شد.

و وقتی کار به جاهای باریک بکشد، اگر دانیال واقعاً بی‌گناه باشد و داریوش فکر کند که او بی‌گناه است، داریوش شکست خواهد خورد؛ او نمی‌تواند در مقابل مأمورانش بایستد. بنابراین، دانیال به چاه شیران انداخته می‌شد. نمی‌دانم.

این امکان وجود دارد. حداقلش این است که داریوش، به نظر من، با قدرت تمام این تصمیم را می‌گیرد. فکر می‌کنم، همینطور که کمی جلوتر می‌رویم و این توطئه‌گران مدام پیش داریوش می‌آیند و چیزهایی به او می‌گویند، قرار است سه باری که پیش او می‌آیند را با هم مقایسه کنیم و پیشرفت صحبت‌هایشان را ببینیم.

داریوش اینجا حرف نمی‌زند. این مقامات بالا چندین سخنرانی ایراد کرده‌اند و یک سخنرانی طولانی هم در مورد این قانون خطاب به داریوش ایراد می‌کنند. داریوش هیچ سوالی نمی‌پرسد.

او پاسخی نمی‌دهد. او به سادگی آن را امضا می‌کند. افرادش گفتند که این کار را انجام دهد.

او این کار را کرد. بسیار خوب. بیایید به بخش بعدی، آیات ۱۰ تا ۱۴ برویم.

بنابراین، داریوش حکم، سند را امضا کرده است. وقتی دانیال فهمید که سند امضا شده است، به خانه‌اش رفت، جایی که پنجره‌های اتاق بالاخانه‌اش رو به اورشلیم باز بود. او روزی سه بار زانو می‌زد و دعا می‌کرد و مانند گذشته در حضور خدایش شکرگزاری می‌کرد.

سپس این مردان با توافق یا تبانی آمدند و دانیال را در حال التماس و درخواست از خدای خود یافتند. سپس نزدیک آمدند و در مورد این حکم به پادشاه گفتند: ای پادشاه، آیا شما حکمی امضا نکردید که هر کس ظرف 30 روز از خدایی یا انسانی جز از شما، ای پادشاه، درخواستی کند، به چاه شیران انداخته شود؟ پادشاه پاسخ داد و گفت: این حکم طبق قانون مادها و پارس‌ها پابرجاست و قابل لغو نیست. سپس آنها در

حضور پادشاه پاسخ دادند و گفتند: دانیال که یکی از تبعیدیان یهودا است، به شما، ای پادشاه، یا حکمی که امضا کرده‌اید توجهی نمی‌کند، بلکه روزی سه بار درخواست خود را مطرح می‌کند.

آنگاه پادشاه، وقتی این سخنان را شنید، بسیار پریشان شد و تصمیم گرفت دانیال را نجات دهد. و تا غروب آفتاب برای نجات او تلاش کرد.

بسیار خوب. بنابراین، داریوش حکم را امضا می‌کند. و دانیال چه می‌کند؟ او به روال معمول خود ادامه می‌دهد. او دقیقاً همانطور که همیشه زندگی کرده است، زندگی می‌کند.

وقتی فهمید که امضا شده، به خانه‌اش رفت. این نشان می‌دهد که او این کار را سه بار در روز انجام می‌داد. این یک الگوی منظم است.

ما او را در این مسیر دنبال می‌کنیم. راوی به ما می‌گوید که پنجره به سمت اورشلیم باز بوده است. احتمالاً دانیال در کنار پنجره باز دعا می‌کند.

در واقع این را نمی‌گویید، اما نشان می‌دهد که او کنار پنجره به سمت اورشلیم دعا می‌کند. منظور از این Z. حرف چیست؟ فکر می‌کنم چند نکته اینجا وجود دارد.

اول از همه، او واقعاً قابل مشاهده است. او در حال دعا کردن جلوی یک پنجره باز است. و من گمان می‌کنم که توطئه‌گران می‌دانستند که او این کار را می‌کند. و بنابراین، آنها می‌دانستند که او را آنجا پیدا خواهند کرد.

همچنین، فکر می‌کنم، شاید به ما نشان دهد که دانیال چه دعایی می‌کرده است. این عبارت که به سمت اورشلیم دعا می‌کند، در واقع به ما نمی‌گوید که او چه دعایی کرد. اما فقط به ما می‌گوید که کجا دعا کرد.

این از دعای سلیمان برای تقدیم معبد در اول پادشاهان ۸ آمده است. هنگامی که سلیمان معبد را تقدیم می‌کرد، مشتاقانه منتظر روزی بود، روزی بد، که قومش عهد را بشکنند و خدا آنها را با پراکنده کردنشان در میان ملت‌ها مجازات کند. بنابراین، سلیمان دعا کرد که وقتی قوم تو در آن سرزمین‌های دوردست هستند و هنگامی که به سوی اورشلیم دعا می‌کنند و به گناه خود اعتراف می‌کنند، از آسمان بشنو، سرزمینشان را شفا ده و آنها را احیا کن. بنابراین، باز هم، این به ما نمی‌گوید.

اما جزئیات مربوط به پنجره رو به اورشلیم نشان می‌دهد که دانیال در حال ستایش خداوند به خاطر عظمتش است. شاید او در حال اعتراف به گناه مردم است. او برای بازسازی التماس می‌کند.

در دعای سلیمان، همچنین درخواستی وجود دارد مبنی بر اینکه خداوند به قوم در برابر اسیرکنندگانشان رحم کند. جالب است که در دانیال ۶، اسیرکننده دانیال، داریوش، سعی می‌کند به او رحم کند. بنابراین، دوباره این یک ارتباط جالب با دعای سلیمان است.

من فکر می‌کنم قرار است شاهد دعا کردن دانیال برای بازگشت قومش باشیم. اگرچه این واقعیت که او سه بار در روز دعا می‌کرد، الگویی نیست که ما در کتاب مقدس می‌شناسیم، اما بعدها در آیین یهود بسیار رایج شد.

این واقعیت که او روی زانوهایش دعا می‌کرد نیز در عهد عتیق رایج نیست. گفته می‌شود فقط سه شخصیت، روی زانوهایشان دعا می‌کردند: سلیمان هنگامی که معبد را وقف کرد، دانیال و عزرا در آن سوی تبعید، هنگامی که به گناه قوم اعتراف کرد.

بنابراین، دوباره، شاید ارتباط معبد و مرمت و جایگاه دانیال در تبعید، همه اینها ممکن است در این تصویرسازی از دانیال که در حال دعا کردن بر روی زانوهایش قبل از باز شدن پنجره‌اش به سمت اورشلیم است، دخیل باشد. خوب، توطئه‌گران، البته، دقیقاً همان چیزی را که به دنبالش هستند پیدا می‌کنند. آنها دانیال را در حال جستجوی خدای خود می‌بینند، چیزی که قانون آنها ممنوع کرده است، آنها آن را پیدا می‌کنند.

این شرح طولانی از واکنش دانیال به این قانون، کل این ماجرای مربوط به روال دعای او، این فصل، اگرچه در درجه اول درباره خداست، اما واقعاً به دانیال نیز اهمیت می‌دهد. و به الگویی که او ارائه می‌دهد اهمیت می‌دهد. به الگوی کسی که در تبعید زندگی می‌کند اهمیت می‌دهد.

روال زندگی‌اش برایش مهم بود، و این به عنوان یک الگو عمل می‌کند. در این فصل چندین بار به دانیال اشاره شده است. این دانیال.

خب، لازم نیست این را بگوی، دانیال، ما می‌دانیم دانیال کیست. به پایان که می‌رسیم، چیزهای بیشتری یاد می‌گیریم، فقط روی دانیال تمرکز کن. راوی می‌خواهد ما دانیال را به عنوان نمونه‌ای از چگونگی پیروی از خدا ببینیم، حتی زمانی که شرایط سخت است.

با وجود اینکه دانیال برای این کار چه هزینه‌ای متحمل می‌شد، او به روال عادی زندگی‌اش ادامه داد، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده، انگار هیچ چیز برای او تغییر نکرده، چون هیچ چیز برای او تغییر نکرده بود، درست است؟ خدای او هنوز بر تخت سلطنت بود، بنابراین سه بار در روز، به اتاقش می‌رفت و به سمت اورشلیم دعا می‌کرد. این کاری بود که او انجام می‌داد. هیچ چیز تغییر نکرده است.

بله، قانون جدیدی وضع شده است، اما هیچ چیز برای دانیال تغییر نکرده است. دانیال مانند شدرک، میشک و عبدنغو، خود را در معرض رحمت خدایی قرار می‌دهد که ممکن است او را نجات دهد یا ندهد. چرا دانیال پنجره را نبست و در کمد خود دعا نکرد؟ او خود را در معرض رحمت خدایی قرار می‌دهد که ممکن است او را نجات دهد یا ندهد.

او یک یهودی وفادار است، به عهد خود پایبند است و بی‌وقفه دعا می‌کند. واکنش داریوش وقتی متوجه می‌شود که دانیال گناهکار است، این است که پریشان و ناراحت می‌شود. باز هم، به نظر نمی‌رسد که او انتظار داشته باشد که دانیال گناهکار باشد.

و بعد می‌گوید که او تمام روز را صرف نجات دنیال کرد. او تمام روز را صرف اصلاح امور کرد. ما نمی‌دانیم. گزینه‌های او برای اصلاح قانونی که ظاهراً قابل تغییر نیست، چه بود.

جالب است که خود پادشاه هم در دام قانون خودش گرفتار شده است. او قانونی وضع کرده که حتی نمی‌تواند آن را لغو کند. ما فقط نمی‌دانیم که او چه تلاشی می‌توانسته برای انجام آن بکند.

اما این تضادی بین دانیال و داریوش است. وقتی دانیال قانون را می‌شنود، طوری رفتار می‌کند که انگار هیچ چیز تغییر نکرده است. وقتی داریوش تأثیر این قانون را می‌شنود، از کوره در می‌رود.

او تا غروب آفتاب تلاش می‌کند تا دانیال را نجات دهد. آیات ۱۵ تا ۱۸. این قانون، این قانون پست مادها و پارس‌ها، قرار است اجرا شود.

سپس این مردان با توافق نزد پادشاه آمدند، آنها دوباره تباری کردند و به پادشاه گفتند: «نه، ای پادشاه، این قانون مادها و پارس‌ها است که هیچ حکم یا فرمانی که پادشاه وضع کند، قابل تغییر نیست.» سپس پادشاه دستور داد و دانیال را آوردند و در چاه شیران انداختند. پادشاه به دانیال اعلام کرد: «باشد که خدای تو که «پیوسته او را می‌پرستی، تو را رهایی بخشد».

و سنگی آوردند و بر دهانه چاه گذاشتند و پادشاه آن را با مهر خود و مهر سرورش مهر کرد تا هیچ چیز در مورد دانیال تغییر نکند. سپس پادشاه به کاخ خود رفت و شب را روزه گرفت. هیچ وسیله تفریحی برای او نیاوردند و خواب از او گریخت.

بنابراین، توطئه‌گران نزد داریوش بازمی‌گردند. این سومین باری است که آنها نزد داریوش می‌آیند. آنها هر بار صحبت کرده‌اند و راوی به ما اجازه می‌دهد تا سخنان آنها را بشنویم.

بیاید فقط مقایسه کنیم که آنها چگونه با پادشاه صحبت کرده‌اند. اولین بار در آیه ۶، آنها نزد پادشاه آمدند، ای داریوش پادشاه، تا ابد زنده بمان. و سپس آنها پیشنهاد خود را مطرح می‌کنند.

آیه ۱۳، آنها می‌آیند و می‌گویند، ای پادشاه، اینجا هیچ زندگی جاودانی وجود ندارد. ای پادشاه، آیا تو فرمانی امضا نکردی که هر کسی که از هر خدایی یا انسانی، جز تو، درخواستی کند، به چاه شیران افکنده شود؟ آنها با سوالی شروع می‌کنند که واقعاً پادشاه را به دام خواهد انداخت. او چه خواهد گفت؟ نه.

البته که او موافقت خواهد کرد. و بعد آنها این واقعیت را مطرح می‌کنند که دانیال آن را زیر پا گذاشته است. بنابراین اول، آنها با تشریفات سلطنتی شروع کردند.

ای پادشاه، تا ابد زنده بمان. سپس آنها با یک سوال شروع می‌کنند تا پادشاه را به دام بیندازند. این بار سوم، آنها فقط با یک امر شروع می‌کنند.

نه، ای پادشاه، این قانون مادها و پارس‌ها است. تو نمی‌توانی این قانون را تغییر دهی. تو باید آن را انجام دهی.

این توطئه‌گران کسانی هستند که کنترل اوضاع را در دست دارند. آنها داریوش را کنترل می‌کنند. او به هر دلیلی واقعاً قادر به ایستادگی در برابر آنها نیست.

شارون پیس تفسیری درباره دانیال دارد و در آن به این ناتوانی داریوش پرداخته است. این جمله جالبی است. او می‌گوید ناتوانی داریوش در برابر درباریان، دانیال را کاملاً بی‌دفاع و در معرض خطر از دست دادن جاننش قرار می‌دهد.

داریوش هرگز با متهم‌کنندگان دانیال در مورد بهانه‌هایشان به چالش نمی‌گیرد، اگرچه چندین فرصت برای این کار دارد. علاوه بر این، پادشاه در به چالش کشیدن قانون مبنی بر عدم امکان تغییر یک فرمان شکست می‌خورد و قانون دیگری را برای جایگزینی آن ارائه نمی‌دهد. این بی‌کفایتی پادشاه با سلطه‌ی مأموران او که نمی‌توان آن را دست کم گرفت، در تضاد است.

دانیال ۶ به ما قانون ظاهراً تغییرناپذیر مادها و پارس‌ها و یک پادشاه بسیار ضعیف را می‌دهد. این کتاب قانون خدای دانیال و یک دانیال بسیار قوی و محکم را به ما می‌دهد. یک تضاد شدید وجود دارد.

داریوش باید از قانون پیروی کند. یک مفسر، یادم نیست چه کسی این را می‌گوید، اما در واقع او با استناد به نام خدای دانیال، فرمان خود را نقض می‌کند. بنابراین، وقتی دانیال به چاه شیران انداخته می‌شود، پادشاه می‌گوید، خدای تو، فکر می‌کردم قرار نیست تا آخر خدا دعا کنی، باشد که خدایی که پیوسته به او خدمت می‌کنی تو را نجات دهد.

شرح مهر و موم شدن این گودال در جای دیگری از کتاب مقدس آمده است. بنابراین، او گودال را مهر و موم می‌کند. سنگ آورده شد، بر دهانه چاه گذاشته شد، و پادشاه آن را با مهر خود، با مهر اربابانش، مهر کرد تا هیچ چیز در مورد دانیال تغییر نکند.

حتی وقتی کمی جلوتر می‌رویم، وقتی دانیال از چاه شیر بیرون آورده می‌شود، می‌شنویم که واقعاً طنین‌انداز نمی‌شود، زیرا این کتاب اول آمده است، اما در کتاب متی، روایت متی از مصلوب شدن و دفن عیسی و صبح رستاخیز، سایه‌هایی از دانیال را در خود دارد. پیلاتس با مقبره چه کرد؟ آن را با سنگی و سپس با مهر مهر کردند. مهر او را بر آن زدند. و هدف از این کار چه بود؟ بنابراین، هیچ چیز تغییر نمی‌کرد.

دخالت انسان در اینجا غیرممکن است. نکته این است که هیچ چیز مربوط به دانیال تغییر نخواهد کرد. آیا چیزی در مورد دانیال تغییر کرد؟ خب، منظور توطئه‌گران این بود که ما این تغییر را نمی‌خواهیم.

دانیال باید به چاه شیر برود چون قرار است بمیرد. منظور راوی این است که هیچ چیز در مورد دانیال قرار نیست تغییر کند. روال زندگی او قرار نیست تغییر کند.

وفاداری او به خدا تغییر نخواهد کرد. او را در چاه بیندازید، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. او صبح زنده و بی‌آسیب خواهد بود.

هیچ چیز در مورد دانیال تغییر نمی‌کند. در این گفته‌ی راوی که آنها آن را با انگشتر مهر مهر کردند تا هیچ چیز تغییر نکند، کنایه‌ای وجود دارد. بسیار خوب، بخش آخر، آیات ۱۹ تا ۲۴.

این کمی شبیه انجیل متی است. با طلوع آفتاب، پادشاه برخاست و با عجله به سمت چاه شیران رفت. همین که به چاهی که دانیال در آن بود نزدیک شد، با لحنی از درد فریاد زد.

پادشاه به دانیال اعلام کرد، ای دانیال، بنده خدای زنده، آیا خدای تو که پیوسته او را عبادت می‌کنی توانسته است تو را از شیرها نجات دهد؟ سپس دانیال به پادشاه گفت: «بسیار خوب، من تو را از شیرها نجات خواهم داد. ای پادشاه، تا ابد زنده بمان.» خدای من فرشته خود را فرستاد و دهان شیرها را بست و آنها به من آسیبی نرسانند زیرا من در حضور او بی‌عیب یافتم. همچنین، در حضور تو، ای پادشاه، من هیچ آسیبی نرسانده‌ام.

آنگاه پادشاه بسیار شادمان شد و دستور داد دانیال را از چاه بیرون آورند. پس دانیال را از چاه بیرون آوردند و هیچ آسیبی به او نرسید، زیرا به خدای خود توکل کرده بود. و پادشاه دستور داد کسانی را که دانیال را از روی بدخواهی متهم کرده بودند، آوردند و به همراه فرزندان و همسرانشان در چاه شیران انداختند.

قبل از اینکه به ته غار برسند، شیرها بر آنها غلبه کردند و تمام استخوان‌هایشان را خرد کردند. این اوج داستان است. ما دانیال را می‌بینیم که شب را در غار می‌گذراند و متوجه می‌شویم که راوی ما را با دانیال تنها نگذاشته است.

ما همان تعلیق داریوش را داریم. دن مهر و موم شده است و ما با داریوش به کاخ می‌رویم تا منتظر بمانیم و تا زمانی که پادشاه نداند که دانیال زنده مانده است، نمی‌دانیم. پادشاه مضطرب است.

فقط به تمام توصیفات که از احساس او می‌شود توجه کنید. او عجله دارد، با صدایی رنجور فریاد می‌زند، گریه می‌کند و جمله‌اش در مورد اینکه آیا خدایی که او را می‌پرستید توانسته شما را نجات دهد؟ ممکن است آنچه در اینجا توصیف می‌شود، همان چیزی باشد که در خاور نزدیک باستان به عنوان یک آزمایش سخت، شناخته می‌شود. بنابراین، یک رسم وجود داشت که اگر شما به خاطر چیزی گناهکار شناخته می‌شدید، اجازه می‌دادند خدایان تصمیم بگیرند.

و بنابراین، در مورد دانیال، ما تصمیم را به خدایان واگذار می‌کنیم؛ او را به چاه شیران می‌اندازیم. اگر زنده بیرون بیاید، خدایان او را بی‌گناه اعلام کرده‌اند. اگر زنده بیرون نیاید، خب، حق با ما بود و او گناهکار است.

بنابراین این می‌تواند زیربنای آنچه اینجا اتفاق می‌افتد باشد. اگر قربانی تا روز بعد نمرده بود، پس بخشیده می‌شد. اگرچه ممکن است فکر کنید انتظار داشتیم داریوش سوال متفاوتی پرسد.

داریوش می‌گوید، ای دانیال، آیا خدای تو توانسته تو را نجات دهد؟ چرا نگفت، آیا خدای تو تو را نجات داده است؟ او می‌پرسد که آیا توانسته تو را نجات دهد. این نوع جملات در جاهای دیگر کتاب دانیال نیز تکرار می‌شوند. این چالش نبوکدنصر بود. چه کسی می‌تواند خدا را نجات دهد؟ راوی از داریوش می‌خواهد که این جمله را تکرار کند.

بنابراین، آیا خدای شما توانسته شما را نجات دهد؟ آیا او قدرت رهایی شما از مرگ حتمی را داشت؟ حال نبوکدنصر فکر نمی‌کرد خدایی وجود داشته باشد که بتواند این کار را انجام دهد. داریوش همچنان امیدوار است که خدای دانیال بتواند این کار را انجام دهد. داریوش از او به عنوان بنده خدای زنده یاد می‌کند، که این اصطلاحی است که در عهد عتیق زیاد استفاده شده است.

خدای زنده از خدای اسرائیل به عنوان خدای حقیقی یاد می‌کند. او خدای زنده است. اما اینکه یک پادشاه غیریهودی چنین چیزی را بیان کند، بسیار شگفت‌انگیز است، به خصوص که او قبل از اینکه بداند آیا دانیال زنده است یا نه، این را می‌پرسد.

بنابراین، او به خدای دانیال احترام می‌گذارد. قبل از اینکه بداند دانیال زنده است یا نه، به نبوکدنصر فکر می‌کند. نبوکدنصر برای رسیدن به نقطه‌ای که خدای دانیال را تصدیق کند، فروتنی زیادی لازم داشت.

داریوش حتی قبل از اینکه ببیند چه کرده است، خدای دانیال را به عنوان خدای حقیقی اعلام می‌کند. دانیال پاسخ می‌دهد و تهرئه می‌شود. او می‌گوید که در پیشگاه خدا و در پیشگاه داریوش بی‌عیب و نقص شناخته شده است.

او هیچ آسیبی نرسانده بود. او هیچ کار اشتباهی نکرده بود. این فرشته کیست؟ این همان سوالی است که در فصل ۳، شدرک، میشک و عبدنغو داشتیم، جایی که شخصیت چهارم در آتش ظاهر می‌شود.

این فرشته، دانیال، در مورد شبی که در غار گذراند چیزی به ما نمی گوید. تنها چیزی که می دانیم این است که او می گوید یک فرشته، خدا فرشته ای را فرستاد تا دهان شیرها را ببندد. احتمالاً هیچ کس دیگری فرشته را ندیده است.

دانیال حتماً آن را دیده است. اما او محافظت شده است و خدا در بحبوحه آنچه با آن روبرو بود با او بود. نتیجه برای توطئه گران بسیار وحشتناک است.

آنها، فرزندانشان و همسرانشان به چاه شیران فرستاده می شوند. آنها مغلوب می شوند و تمام، استخوان هایشان خرد می شود. اما صادقانه بگویم، این با روشی که در خاور نزدیک باستان انجام می دادند بی ربط نیست که کل خانواده را به خاطر پدرشان مجازات کنند، این دقیقاً همان روشی بود که آنها انجام می دادند، رسم مسئولیت پذیری جمعی.

و بخش آخر، آیات ۲۵ تا ۲۸. سپس داریوش پادشاه به همه قومها، ملت ها و زبان هایی که در سراسر زمین ساکنند نوشت: «سلامتی شما افزون باد»

فرمانی از جانب من صادر می شود که در تمام قلمرو سلطنتی من، مردم باید در حضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند، زیرا او خدای زنده و جاودانه است. پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد و سلطنت او تا ابد پایدار خواهد بود.

او نجات می دهد و رهایی می بخشد. او آیات و معجزات را در آسمان و زمین به ظهور می رساند. او کسی است که دانیال را از چنگال شیران نجات داد.

بنابراین، این دانیال در دوران سلطنت داریوش و سلطنت کوروش پارسی به موفقیت رسید. این پایان نامه ای است که داریوش به پادشاهی خود صادر می کند، بسیار شبیه نامه ای که نبوکدنصر در فصل چهارم صادر کرد. شباهت هایی بین آنها وجود دارد.

هر دو پادشاه شاهد اعمال شگفت انگیز خدای اسرائیل بودند. و هر دو پادشاه به آنچه شاهد بودند، واکنش مناسبی نشان دادند. اما داریوش در ستایش این خدا، در واقع از نبوکدنصر فراتر می رود.

او خدای دانیال را می بیند که بندهی وفاداری را از چنگال شیرها نجات می دهد. و او را به خاطر عظمت بی نظیرش ستایش می کند. او برخلاف نبوکدنصر، برای رسیدن به این جایگاه نیازی به فروتنی ندارد.

ستایش نامه ی داریوش، اگر بخواهید آن را چنین بنامید، بسیاری از مضامین شش فصل اول را گرد هم آورده است. دوباره به آن گوش دهید و ببینید آیا می توانید تمام فصل ها و مکان ها را به خاطر بسپارید. ما قبلاً برخی از این مطالب را شنیده ایم.

او خدای زنده و جاودان است. پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد. ما بارها این را شنیده ایم.

سلطنت او تا به آخر خواهد بود. او نجات می دهد و رهایی می بخشد. او آیات و معجزات را در آسمان و زمین به ظهور می رساند.

او کسی است که دانیال را از قدرت شیرها نجات داد. این پایان بخش روایت است. راوی این شش فصل را با گردآوری همه این مضامین در این ستایش شگفت انگیز از داریوش به پایان می رساند.

بنابراین، داریوش ابدیت پادشاهی خدا، شخصیت او که نجات می‌دهد، که رهایی می‌بخشد را اعلام می‌کند. این خدایی است که قدرت دارد. این خدایی است که حکمت دارد.

او به تنهایی اختیار حکومت و سلطنت ابدی را دارد. آیه آخر فقط یک ضمیمه کوچک درباره موفقیت، دانیال در دوران سلطنت کوروش، سلطنت داریوش و سلطنت کوروش پارسی است. باز هم، به شما گفتم، فکر می‌کنم آنها یک نفر هستند.

ممکن است پرسیم، چرا می‌گوییم هر دو؟ خب، من فکر می‌کنم این بخشی از این سلسله پادشاهی‌ها در کتاب دانیال است. بنابراین، در پایان فصل پنجم، ما از بابل به ماد رفتیم. و در اینجا دانیال را داریم که در دوران سلطنت داریوش مادی و کوروش پارسی به موفقیت دست یافته است، اگرچه احتمالاً هر دو یک نفر هستند.

اما نکته‌ی راوی این است که تاریخ دقیقاً همانطور که خدا برنامه‌ریزی کرده بود، در حال حرکت است. بابل، مادها، پارس. به نظر من، تصویری که در این فصل از قانون بشری در مقابل قانون خدا ارائه می‌شود چالشی برای کسانی از ماست که ادعا می‌کنند از قانون خدا پیروی می‌کنند، اینکه قانون خدا قانونی است که تغییر نمی‌کند.

این قوانین بشری، حداقل برای مادها و پارس‌ها، غیرقابل زوال بود، این قانون تغییرناپذیر. و با این حال، ثابت شد که شخصی را که آن را نوشته بود، به اسارت گرفت، و در نهایت برای کسی که از قانون خدا اطاعت می‌کرد، بی‌ارزش بود. به قانون چه کسی وفادار خواهید بود؟ و به اعتقاد من، این فصل همچنین دانیال را به عنوان نمونه‌ای از وفاداری معرفی می‌کند.

وفاداری او در نمازش، عادت او در پرستش خدا، اطاعت از خدا و پیروی از خدا. و من فکر می‌کنم، این‌ها پیوندهای ظریفی با عهد جدید نیز دارند. باز هم، روایت متی از انجیل که به اعتقاد من، از این تصویرسازی از مهر و موم شدن دانیال در این مکان، که باید مقبره می‌بود، و هجوم پادشاه به آنجا در سپیده دم، الهام گرفته شده است.

دانیال فقط پیشگویی از بنده‌ای حتی بزرگتر از خدا است که به خاطر اطاعت و فرمانبرداری رنج خواهد کشید و خواهد مرد. بدیهی است که عیسی مرد. دانیال از تجربه او جان سالم به در برد و عیسی دوباره قیام کرد.

فکر می‌کنم عیسی در عهد جدید به عنوان یک دانیال بزرگتر عمل می‌کند. این ما را به پایان فصل ششم می‌رساند. و وقتی به فصل هفتم برسیم، به ادبیات آخرالزمانی خواهیم پرداخت و تا آخر کتاب آنجا خواهیم ماند.

این دکتر وندی ویتز و تعلیماتش در مورد کتاب دانیال است. این جلسه ۹، دانیال ۶، قانون برتر خدا و وفاداری بندگانش است.